**اصول، جلسه 53: 24/10/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد طرق طریق روایت خصال صحبت می‌کردیم. و قبل از این‌که بحث طریق روایت خصال را ادامه بدهم، یک نکته‌ای را عرض کنم. آن‌که مرحوم مجلسی در بحار بعد از نقل این روایت از خصال عبارتی دارد که، عبارت جالبی است. در بحار، جلد ۱۰، صفحة ۱۱۶ فرمودند:

«أقول و رأيت رسالة قديمة قال فيها حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله عن أبيه عن سعد بن عبد الله بن أبي خلف قال حدثنا أحمد بن أبي عبد الله البرقي و محمد بن عيسى اليقطيني عن القاسم بن يحيى و حدث أيضا عن أبيه و محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد عن محمد بن الحسن الصفار عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن القاسم بن يحيى بن حسن بن راشد عن جده عن أبي بصير و محمد بن مسلم عن أبي عبد الله و أبي جعفر علیهما السلام قال حدثنا أبي عن جدي عن آبائه علیهم السلام و ساق الحديث نحوه باختلافات يسيرة أشرنا إلى بعضها و جعلنا عليها علامة ليعلم أنها مأخوذة من الكتاب القديم و لا يشتبه بما في نسخ الخصال.»

ایشان در واقع یک طریق دیگری در این روایت نقل می‌کند. البته این عن ابی عبد الله و ابی جعفر علیهما السلام این باید غلط باشد. احتمالاً عن ابی عبد الله جعفر باید باشد، یا بالأخره این همه جای روایت از امام صادق نقل شده، بعدش هم قال حدثنا ابیه تعبیر کرده، این‌که هم از امام باقر و هم از امام صادق باشد، این باید نادرست باشد. همه جا روایت در نقلیات کتاب‌های مختلف که قطعات این روایت نقل شده همه جا از امام صادق نقل شده. در این طریق عطف به محمد بن عیسی یقطینی احمد بن ابی عبد الله برقی هم عطف شده، در بعضی طرقش هم فقط احمد بن ابی عبد الله برقی هست، بنابراین بحث محمد بن عیسی الیقطینی شاید، اگر بتوانیم این روایت را معتبر بدانیم که بعید هم نیست که بتوانیم اعتبارش را قائل بشویم، توضیح عرض می‌کنم. دیگر محمد بن عیسی یقطینی در طریق منحصر نیست. احمد بن ابی عبد الله برقی هم در طریق واقع است.

روایت‌های حدیث اربع مائة، قطعاتش در کتاب‌های مختلف نقل شده، من جمله در محاسن برقی قطعات مختلف این روایت وارد شده که از همین قاسم بن یحیی نقل می‌کند. در تهذیب شیخ هم بعضی جاها از احمد بن ابی عبد الله نقل کرده. و همچنین در بعضی از منابع دیگر هم از احمد بن ابی عبد الله نقل شده. بنابراین به نظر می‌رسد که، این‌که از طریق احمد بن ابی عبد الله برقی هم این روایت شیخ صدوق نقل کرده باشد، کاملاً طبیعی و به جا هست. و این خودش مؤید صحت این نقلی هست که در این رسالة قدیمه وارد شده. رسالة قدیمه خودش به نفسه چه رساله‌ای هست مشخص نیست، ولی با قرائن خارجیه‌ای که در مورد صحت سندش هست ممکن است بگوییم می‌شود به این سندش اعتماد کرد. این یک نکته.

یک نکتة دیگر اینجا، این روایت آخرش «قال حدثنا أبي عن جدي عن آبائه علیهم السلام» وارد شده بود که عرض کردم حاج آقا اشاره می‌کنند که این عبارت باید غلط باشد و در بحثش برآمدند که این باید به چه شکل باشد.

من روایت‌های حدیث اربع مائة را قطعاتش را دنبال کردم، این ابی عن جدی عن آبائه، علاوه بر خصال همین روایت مورد بحث ما صفحة ۶۱۰، رقم ۱۰، در محاسن، جلد ۱، صفحة ۵۳، رقم ۷۹. کافی، جلد ۴، صفحة ۱۸۰، رقم ۳. علل، جلد ۱، صفحة ۲۹۵، رقم ۱، جلد ۲، صفحة ۳۵۳، رقم یک و یک، در دو باب است. ۴۶۴، رقم ۱۲، صفحة ۵۵۷، رقم ۱. تهذیب، جلد ۱، صفحة ۱۲۱، ۴۵۷. این آنجاها وارد شده. ولی عین همین تعبیر بدون آبائه، در کافی، جلد ۶، صفحة ۱۸، رقم ۲ وارد شده. بعضی جاها هم ابی عن جده دارد. بعضی جاها هم عن آبائه دارد. ثواب الاعمال یک مورد هست. علل الشرایع، ۱، ۳۰۸، رقم ۱. ۲، ۵۳۳، رقم ۱. بدون عن آبائه، ابیه عن جده خالی، محاسن، جلد ۲، صفحة ۵۷۴، رقم ۲۵. عن آبائه خالی، محاسن، جلد ۲، صفحة ۴۴۴، رقم ۳۲۳. ۵۵۰، رقم ۸۸۳. ۵۶۲، رقم ۹۵۲. یک مورد دیگر ثواب الاعمال هست. خصال، جلد ۱۳، صفحة ۴۴. تهذیب، جلد ۴، صفحة ۲۵۵، رقم ۷۰۸. کمال الدین، جلد ۲، صفحة ۶۴۵، رقم ۶. در بعضی جاها هم عن ابیه عن آبائه دارد. خصال، صفحة ۳۸۷، رقم ۷۶. معانی الاخبار، صفحة ۳۶۵، رقم ۱. تهذیب، جلد ۱، صفحة ۳۷۳، رقم ۱۱۴۴. جلد ۲، صفحة ۳۲۲، رقم ۱۳۱۵. مهج الدعوات، صفحة ۱۰. یک روایت دیگر هم هست که روایت حدیث اربع مائة نیست ولی سند مشابهش هست. در شواهد التنزیه، جلد ۱، صفحة ۵۰۰، رقم ۵۲۸ با طریق خودش از شیخ صدوق نقل می‌کند. ابو جعفر محمد بن علی الفقیه، قال حدثنا ابیه، قال حدثنا سعد بن عبد الله، قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد عن قاسم بن یحیی عن جده الحسن بن الراشد عن جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه عن علی قال قال لی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.

این هم مؤید آن. آن طریق هم شبیه عن آبائه هست. علاوه بر این مؤید آن نقلی بود که از بحار از آن رسالة قدیمه نقل کردیم. این شبیه یکی از آن طریقش با یکی از آن نقل‌ها خیلی شبیه هست و مشابه آن نقل هست.

به نظر می‌رسد که همچنان که حاج آقا هم اشاره فرمودند، اینها، این طریق از امام صادق به بعدش به دو شکل بوده، این دو تا شکل با هم قاتی شده، اینها دو مدل بوده. این دو تا نقل مختلف، اینها را با همدیگر خلط شده در بعضی از این موارد. این بحث‌های جزئی‌اش بود که خیلی مهم نیست.

در مورد محمد بن عیسی بن عبید یقطینی عرض کردم که مرحوم آقای خویی در معجم رجال اشاره می‌فرمایند که محمد بن عیسی بن عبید مشکلش در مورد خود محمد بن عیسی بن عبید نیست. مشکلش در مورد روایات محمد بن عیسی بن عبید از یونس هست. و شاهدش هم این هست که ایشان، مرحوم شیخ صدوق در مشیخة فقیه ولو روایت محمد بن عیسی عن یونس را نیاورده، ولی در موارد بسیار از خود محمد بن عیسی بن عبید، از غیر طریق یونس نقل کرده. این را آقای خویی ذکر می‌کنند.

ما عرض کردیم که در استثنای ابن ولید هیچ صحبت از روایت یونس نیست. گفت شده محمد بن عیسی بن عبید باسناد منقطع. ما یرویه عن محمد بن عیسی بن عبید باسناد منقطع. اصلاً اسمی از یونس برده نشده.

در فهرست شیخ طوسی که از فهرست شیخ صدوق این استثناء را نقل می‌کند، آن هم باسناد منقطع ینفرد به یا تفرد به همچین تعبیری دارد. و اسمی از یونس هم برده نشده. جایی که صحبت از اسناد منقطع هست، اصلاً اسمی از یونس برده نشده. آنجاهایی که اسمی از یونس برده شده باشد، ظاهراً می‌خواهد روایت‌های یونس، مقسم ما روایت‌های یونس هست. می‌گوید روایت‌های یونس را اگر محمد بن عیسی متفرّد باشد قبول نیست. اگر محمد بن عیسی متفرد نباشد روایت یونس قبول است. یعنی باز هم مشکل، مشکل محمد بن عیسی است. و تفرّد محمد بن عیسی را که تصریح می‌کند برای این‌که احیاناً این کتاب محمد بن عیسی به کتاب یونس از غیر طریق محمد بن عیسی نقل شده، می‌خواهد نقلیات متفرد محمد بن عیسی را بگوید اعتبار ندارد. بنابراین، ما این‌که بگوییم اشکال اختصاص دارد به مواردی که محمد بن عیسی از یونس هست، از عبارت شیخ صدوق و ابن ولید در استثنای از روایات محمد بن احمد بن یحیی، همچین معنایی برداشت نمی‌شود. مؤیدش هم این است که ابن نوح صیرافی هم همینجور برداشت کرده و به همین جهت اشکال کرده که نمی‌دانم مشکل ابن ولید و شیخ صدوق با محمد بن عیسی چی بوده. و انه کان علی ظاهر العدالة و الثقة. و چنین تعبیری را دارند.

اما این‌که در طریق مشیخه هیچ از محمد بن عیسی از یونس نقل نکرده، از محمد بن عیسی، از غیر یونس نقل کرده، این باید خب دید، این نیازمند دقت هست که وجه این مطلب چی هست. من دقیق نمی‌دانم واقعش علت این مطلب چی است. ولی این احتمال وجود دارد که ایشان، من نگاه کردم ببینم که منقولات از یونس در طریق مشیخه یونس واقع هست یا یونس واقع نیست. دیدم یک چند جایی مرحوم شیخ صدوق در طرقش به اشخاص از یونس نقل می‌کند که همة مواردش احمد بن محمد بن خالد برقی عن ابیه عن یونس بوده. خب حالا ممکن است مواردی را که در طریق یونس بوده، همة مواردی بوده که از کتاب احمد بن ابی عبد الله برقی اخذ کرده. با استناد به اجازة احمد بن ابی عبد الله برقی بوده. از کتاب خود یونس هیچ نقلیاتی نداشته و موارد دیگری هم که مرحوم شیخ صدوق، مواردی که از محمد بن عیسی در طریق مشیخه نقل کرده، این مواردی بوده که از کتاب محمد بن عیسی نقل کرده بوده، چون کتاب محمد بن عیسی از طریق، آن روایاتش بوده که از طریق یونس نبوده. آنجاهایی که از طریق یونس بوده، خود ایشان کتاب یونس را در اختیار داشته، دیگر نیاز نمی‌دیده که از طریق محمد بن عیسی آنها را نقل کند. کتاب یونس طرق مختلف داشته، طرق دیگرش را ترجیح می‌داده در طرق محمد بن عیسی از یونس به خاطر اشکالی که در محمد بن عیسی بوده. از محمد بن عیسی در بعضی موارد دیگر نقل کرده، این مواردی بوده که از کتاب محمد بن عیسی اخذ کرده و چون. یا از کتاب‌های دیگری که آنها از محمد بن عیسی. مثلاً کتاب سعد بن عبد الله اخذ کرده بوده، سعد بن عبد الله از طریق محمد بن عیسی نقل کرده بوده. به هر حال از کتاب یونس نبوده مواردی که محمد بن عیسی در طریق مشیخه وجود داشته. مواردی که از کتاب یونس بوده ایشان ترجیح داده که محمد بن عیسی را ذکر نکند، چون طریق‌های دیگر داشته. طریق‌هایی که بدون شبهه و اشکال بوده. آن مواردی که محمد بن عیسی را ذکر کرده بوده، چون، البته در سلسلة سندش فقط محمد بن عیسی واقع شده بوده، و ایشان هم آن روایات را با توجه به قرائن خارجی و امثال اینها آن روایت‌ها را معتبر می‌دانسته، و الا روایت‌های محمد بن عیسی را ایشان مثلاً معتبر نمی‌دانسته.

این نکته را هم عرض بکنم، اعتماد با قرائن خارجی در فقیه احساس می‌کند در یک سری مواردی هست. ایشان مثلاً سکونی را تضعیف کرده. تضعیف به این معنا که استفاده می‌شود در بعضی موارد که به روایت سکونی عمل نمی‌کند. به روایت سماعة عمل نمی‌کند، با این حال روایت سماعة و سکونی در فقیه در موارد مکرر بسیار زیادی هم واقع شده. حالا اینها نیاز به یک توضیحات و تکمیل‌هایی دارد که بماند.

علی ای تقدیر به نظر می‌رسد که مرحوم شیخ صدوق، محمد بن عیسی بن عبید، و همچنین مرحوم ابن ولید، اینها تضعیف کردند، ولی این تضعیفات به نظر می‌رسد قابل اعتماد نیست، در مقابل توثیقات محکمی که اصحاب بغدادیون، اصحابنا به تعبیر مرحوم نجاشی تعبیر کردند، فضل بن شاذان و دیگران مدح بلیغی که از محمد بن عیسی بن عبید داشتند، احمد بن محمد بن عیسی، روایت‌های خیلی زیادی از محمد بن عیسی بن عبید دارد که احمد بن محمد بن عیسی خیلی روایت‌هایش مورد اعتماد اصحاب بوده. این است که در طریق مرحوم نجاشی به حسین بن سعید، اینها چند طریق که ذکر می‌کند، طریق احمد بن محمد بن عیسی را می‌گوید، این خیلی به آن طریق تکیه می‌کند. اما ما کان علیه اصحابنا فالمعول علیه فما رواه احمد بن محمد بن عیسی، با وجودی که کتاب حسین بن سعید جزء کتاب‌های متواتر در آن زمان تلقی می‌شده، با این طریق احمد بن محمد بن عیسی را خیلی طریق، آن خیلی تکیه می‌کند. این احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن عیسی بن عبید خیلی روایت می‌کند و علاوه بر این، مرحوم شیخ صدوق در یک جایی در مقام تعریف از عبد الله بن صلت از کمال الدین می‌گوید که و کان احمد بن محمد بن عیسی فی فضله و جلالته یروی عنه. روایت احمد بن محمد بن عیسی از عبد الله بن صلت خیلی مهم بوده و نشانگر این بوده که عبد الله بن صلت خیلی مهم بوده که احمد بن محمد بن عیسی روایت بکند. این احمد بن محمد بن عیسی از عبد الله بن صلت، ۳۰-۴۰ تا روایت در اسناد موجود دارد. از محمد بن عیسی خیلی بیشتر. محمد بن عیسی یک از مشایخ اصلی احمد بن محمد بن عیسی هست که فراوان احمد بن محمد بن عیسی از او روایت دارد. بنابراین به نظر می‌رسد که احمد بن محمد بن عیسی بن عبید یقطینی در وثاقتش تردیدی نیست. تضعیفاتی هم که انجام می‌شده، معمولاً خیلی وقت‌ها یک جهات استنباطی و اجتهادی و امثال اینها صورت می‌گرفته، در مورد همین محمد بن عیسی بن عبید بعضی‌ها رمی به غلو هم کردند که می‌تواند این رمی به غلوها هم ناشی از همین متن‌شناسی بوده. روایات شخص را می‌دیدند و با در نظر گرفتن روایات شخص احساس می‌کردند که این روایت، روایت نادرست است. وقتی روایت را نادرست می‌دانستند راوی را به جهت نادرست بودن روایتش تضعیف می‌کردند. اوّل این‌که روایت نادرست است، خودش یک امر اجتهادی است، و این‌که اگر روایت نادرست باشد، حتماً راوی‌اش باید نادرست باشد، آن هم یک امر اجتهادی دیگر است، چون ممکن است راوی، روایتی را نقل کرده باشد که خودش آن روایت را حجت نداند، از باب جمع روایات، به اصطلاح اصحاب الجمع باشد، نه کسانی که روایات را معتبر بدانند. پس محمد بن عیسی بن عبید یقطینی در وثاقتش به نظر می‌رسد که بحثی نباشد.

علاوه بر این‌که عرض کردم این روایت در بحار که نقل می‌کند از طریق احمد بن ابی عبد الله برقی هم این نقل شده و قطعات روایت حدیث اربع مائة، این قطعاتش در منابع مختلف از محاسن و جاهای دیگر، از طریق احمد بن ابی عبد الله هم نقل شده، البته این قطعة مورد نظر ما، آن قطعات نیست، ولی در این‌که قطعات دیگر این روایت از طریق احمد بن ابی عبد الله نقل شده، مؤید صحت سند بحار از آن رسالة قدیمه هست. این یک بحث.

البته یک مؤید دیگری هم در مورد این مطلب هست. قطعات این روایت حدیث اربع مائة در کافی هم وارد شده که طریق کافی تا قاسم بن یحیی معمولاً، یا عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد هست. یا محمد بن یحیی عن احمد بن محمد هست که این طریق، طریقی هست که صحیح هست و در صحتش هیچ تردیدی نیست. این هم مؤید صحت روایت می‌تواند تلقی بشود. پس بنابراین تا محمد بن عیسی بن عبید یقطینی مشکل خاصی نیست. بعد از آن قاسم بن یحیی هست. قاسم بن یحیی را ابن غضائری تضعیف کرده. ولی خب تضعیفات ابن غضائری مورد پذیرش نیست و همان جنبة، ما که حالا به‌طور کلی تضعیفات رجالی‌ها را قابل قبول نمی‌دانیم، چون اینها جنبه‌های استنباطی درش زیاد هست، و جنبه‌های اجتهادی در آن زیاد هست، این شهاداتشان در مقابل امارات توثیق قابل اعتماد نیست.

اما از یک طرف دیگر در مورد قاسم بن یحیی به نظر می‌رسد که مجموعاً بشود اعتبار قاسم بن یحیی را اثبات کرد. راویان قاسم بن یحیی ترتیب تکرار محمد بن عیسی بن عبید هست، احمد بن محمد بن عیسی هست، احمد بن محمد بن خالد هست. حالا احمد بن محمد بن خالد در موردش گفتند یروی عن الضعفا، آن روایتش از قاسم بن یحیی دلیل بر وثاقت خاص ابن یحیی نیست. ولی محمد بن عیسی بن عبید و احمد بن محمد بن عیسی به این اتهام یروی عن الضعفاء متهم نشدند و به نظر می‌رسد که روایت این دو بزرگوار دلیل بر وثاقت قاسم بن یحیی می‌تواند تلقی بشود.

در رجال نجاشی هم در ذیل ترجمة ربعی بن، رجال نجاشی، در ذیل ترجمة ربعی بن عبد الله، این عبارت هست. ذکر ابو عبد الله الحسین بن حسن بن بابویه، کتاب الراهب و الراهبة، روایت محمد بن حسن عن محمد بن حسن احمد بن محمد، عن القاسم بن یحیی عن جده الحسن بن راشد فی فهرسته. که این روایت محمد بن حسن، آن محمد بن حسن که اوّل سند هست، محمد بن حسن ولید است، عن محمد بن حسن، عن محمد بن حسن صفار است، عن احمد بن محمد، عن احمد بن محمد بن عیسی است، از قاسم بن یحیی عن جده الحسن بن راشد که این طریق به کتاب راهب و راهبه، احمد بن محمد بن عیسی از قاسم بن یحیی نقل می‌کند.

در فهرست شیخ هم. حالا این اینجا یک توضیحی دارد، من این را جلسة بعد عرض می‌کنم. و یک چیز عرض بکنم، بقیة بحث برای فردا باشد. در ترجمة قاسم بن یحیی راشدی در فهرست شیخ هم دارد، له کتاب فیه آداب امیر المؤمنین علیه السلام، در فهرست، صفحة ۳۷۱، رقم ۵۷۷. که در طریقش صفار عن احمد بن محمد بن عیسی عن القاسم بن یحیی هست. که ظاهراً مراد از این کتاب همین حدیث اربع مائة است که کتاب حدیث اربع مائة را احمد بن محمد بن عیسی از قاسم بن یحیی نقل کرده. به نظر می‌رسد که این نقلیات احمد بن محمد بن عیسی برای اثبات وثاقت قاسم بن یحیی کفایت می‌کند.

و ادامة بحث سندی و بعد بحث دلالی‌اش را فردا ان‌شاءالله صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان